

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025
E-mail
moasangaran@googlemail.com

ضمیمه ۶۸۷ ویژه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

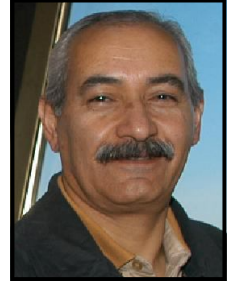
ایسکرا

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۱۶ مرداد ۱۳۹۲، ۷ اوت ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان

مروری بر تاریخچه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و فرمان حمله خمینی به کردستان



عبدال گلپریان

انقلاب ۱۳۵۷ با خواست الغای دیکتاتوری و برقراری آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی در روز ۲۲ بهمن بدون توجه به عریدهای خمینی مبنی بر: «فرمان قیام نداده ام!» با قدرت مردم مسلح و قیام کننده، رژیم شاه و خاندان پهلوی را سرنگون ساخت و به حاکمیت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پایان داد.

در تمام مراکز تجمع اعم از کارخانه و اداره و محلات، شوراهای مردمی برپا شدند، مردم در خیابانها، کارخانه و مرکز کار تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی را تصویب و به اجر می‌گذاشتند.

اما ضد انقلاب اسلامی که به رهبری خمینی و شبکه عنکبوتی مساجد و در تبانی و همکاری آشکار با دولت آمریکا و دول اروپایی بعنوان آلترناتیو حکوت متحدشان (شاه) و با هدف سرکوب چپ و انقلاب شکل گرفته بود بیکار ننشست.

از نظر آنها دوران استقرار جمهوری اسلامی بر استخوانهای خرد شده انقلاب و به عقب راندن مردم از مطالباتشان آغاز شده بود. تاریخی آغاز شد که به مراتب دهشتناکتر از دوران سلطنت شاه بود.

تعرض به مردم در تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی آغاز شد. خلع سلاح مردم، تعطیل کردن شوراها، حجاب اجباری و استقرار سیاهترین

قوانین سرکوب علیه جامعه آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد.

زنان اولین هدف تعرض اسلامی به کل جامعه و انقلاب ضد دیکتاتوری دوران شاه بودند

روح الله خمینی رهبر اصلی ضد انقلاب و اوباش حزب الله در روز شانزدهم اسفند ماه ۵۷ طی سخنانی در مدرسه فیضیه خطاب به طلاب علوم دینی گفت: «زنهای اسلامی عروسک نیستند. زنان اسلامی باید با حجاب بیرون بیایند نه این که خودشان را بزرگ کنند!»، «زن ها هنوز در ادارات با وضع پیشین کار می کنند، زن ها باید وضع خودشان را عوض کنند. البته کار در ادارات ممنوع نیست، اما باید زنان با حجاب اسلامی باشند!» «به من گزارش داده اند که در وزارتخانهها زنهای لخت هستند و این خلاف شرع است!»

در فردای این روز عباس امیرانظام سخنگوی دولت بازرگان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در پاسخ

به این سوال که «آیا دولت دستور امام را در مورد حجاب تایید می کند؟» گفت: «هیچ دستوری از طرف امام نیست که مورد تایید دولت نباشد.»

و طالقانی ملای به اصطلاح دمکرات گفت: «اشتباه می کنند خانم های ما اگر يك روسری روی سرشان بگذارند، این ها از حیثیت آن ها کم خواهد شد و از شخصیتشان کاسته خواهد شد؟، نه، بلکه از این جهت قطع نظر از مسلمان بودن حافظ سنت شرقی هستند و این سنت شرقی، اصالت است. اگر يك کشوری بخواهد مستقل باشد، معنایش این نیست که فقط دروازه‌هایش را محدود کند بر روی دنیا، این است که سنتش را حفظ کند، معارف را حفظ کند، شخصیتها را حفظ کند.»

بلافاصله بعد از فرمان خمینی اوباش هوادار او با بطری های اسید و چماق به خیابانها سازیر شدند و با عریدهای "یا روسری یا توستری!" زنان

را مورد حمله قرار دادند. پاسخ زنان و مردان آزاده اما مبارزه بود و تعرض.

بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی و چپ علیرغم نداشتن افقی روشن در هدایت انقلاب اما ترفندهای حکومت تازه بقدرت رسیده را به چالش کشیدند.

سازمانهای سیاسی عمدتاً در تهران به فعالیتهای علنی، طرح خواست و مطالبات انقلاب، برگزاری میتیننگهای بزرگ و در افشای ماهیت مذهب و حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی همچنان به فعالیتهای خود برای به ثمر رسانیدن انقلاب ادامه می دادند. از ۲۲ بهمن تا ۳۰ خرداد ۶۰ یعنی بمدت دو سال و ۷ ماه حکومت اسلامی بعلت تلاش مردم برای تحقق آرمان و آرزوهای انقلاب، هنوز قادر نشده بود خود را تثبیت کند. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ است که تهاجم وسیع ضد انقلاب اسلامی علیه انقلاب مردم با شدت و حدت هر چه تمامتر

به میدان آمد. در مراکز کارگری، در کردستان و ترکمن صحرا طرح اداره امور از طریق شوراهای منتخب کارگران و مردم بمیان کشیده شد. در جاهایی عملاً شوراها در حال تشکیل و شکل گیری بودند. هراس حاکمان جدید از اداره امور توسط خود مردم و شوراها از زبان بنی صدر که گفت "شورا پورا مالیده" ضدیت خود را با آنچه که خواست انقلاب مردم بود اعلام کردند.

جریان مذهبی دست ساز دول غرب که بعنوان آلترناتیو حکومت شاه داشت سرهم بندی میشد بجز عناصری که می کوشیدند خود را در مسجد حسینیه سندانج سازمان دهند در کردستان پایگاه و نفوذی نداشت. ارتجاع محلی به سرکردگی مفتی زاده نیز برای پیدا کردن پایگاه و نفوذی در کردستان و ابتدا با همکاری طرفداران خمینی جبهه ای علیه مردم، سازمانهای سیاسی و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مروری بر تاریخچه ۲۸ مرداد ...



چپ تشکیل دادند. مردم شهرهای کردستان از همان ابتدای ظهور دایناسورهای اسلامی به این از گور برخاستگان اسلامی نه گفتند. همزمان با قیام بهمن ۵۷ یادگانها و دیگر مراکز نظامی یکی پس از دیگری بدست انقلابیون و مردم در شهرهای کردستان تسخیر شد.

شهر سنندج بدلیل حضور قدرتند چپ و رادیکالیسم اجتماعی اش به مرکز تحولات سیاسی شهرهای کردستان تبدیل شد. سازمانهای سیاسی، اعم از کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق و چندین سازمان و گروههای چپ و کمونیستی دیگر، جمعیتها و دیگر کانونهای دمکراتیک از شمال تا جنوب کردستان هر یک در ادارات و نهادهایی که به تصرف در آورده بودند دفتر و مقر خود را دایر کردند.

تاقبل از نوروز خونین ۵۸ از جریان مذهبی که قرار است کل جامعه ایران را به تباهی بکشاند خبری نیست. دارو دسته ارتجاع محلی مفتی زاده همراه با چند نفر از هواداران خمینی در صدد باز کردن جای پای برای ضد انقلاب اسلامی برآمدند.

مفتی زاده محل استانداری سنندج را به کانون تجمع اوباشان خود تبدیل کرد و صفدری نماینده خمینی یادگان سنندج را برای ادامه سرکوب قیام و انقلاب مردم برگزید. مابین این دو جریان مذهبی در رقابت با هم و حفظ برتری طلبی یکی بر دیگری اختلافاتی بروز کرد که منجر به درگیری و کشته شدن یک نفر و زخمی شدن سه نفر دیگر در شهر سنندج شد.

این اتفاق در روز ۲۶ اسفند ۵۷ سبب شد که تظاهرات گسترده‌ای در سنندج علیه این دو جریان مذهبی شکل بگیرد. مردم به مقر استقرار صفدری حمله می‌کنند و بساط این

جریان را در هم می‌پیچند. این واقعه بهانه‌ای در دست خمینی برای خلعاندن نوروز خونین سنندج گردید.

از سوی دیگر در شمال کردستان یعنی در شهر مهاباد از جانب نیروهای سیاسی و کومه له به مسئولین حزب دمکرات پیشنهادهای تصرف یادگان مهاباد داده شد.

حزب دمکرات به بهانه اینکه یادگان یک پاسگاه معمولی نیست پیشنهاد آنان را غیر عملی دانست. روز ۲۴ بهمن در اطراف یادگان درگیری شروع شد و افراد درون یادگان دست به مقاومت زدند. در جریان این درگیریها ۵۶ نفر زخمی شدند که تعدادی از آنها جان باختند.

روز ۳۰ بهمن ماه ۵۷ یادگان مهاباد به تصرف مردم درآمد اما حزب دمکرات تمامی اسلحه و مهمات آنرا در اختیار خود گرفت. رادیو تهران در خبر ساعت دو بعدظهر خود خبر تصرف یادگان را اعلام کرد.



علیرغم اینها حزب دمکرات کردستان دو فاکتور در وقایع کردستان نقش بازی می‌کرد. از سویی تحت تاثیر فضای انقلابی و ایستادگی مردم در مقابل خمینی ظاهر می‌شد و از سوی دیگر آشکار و پنهان به خمینی پیام صلح میداد و از بالای سر مردم با او ملاقات می‌کرد. اگر خمینی کمترین امتیازی به حزب دمکرات می‌داد حاضر می‌شد در مقابل خواستهای انقلابی مردم کردستان مستقیماً بایستد.

روز ۲۹ بهمن دولت موقت هیئتی را به ریاست داریوش فروهر به مهاباد فرستاد. سفر فروهر و هیئت همراه او به مهاباد موثر واقع نشد. در همین روز ادامه مذاکرات هیئت موقت دولت در مهاباد با نمایندگان شوراهای مختلف

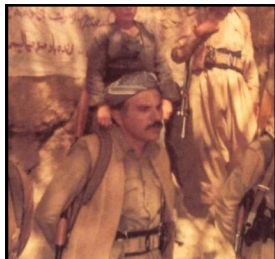
شهرهای کردستان بکار خود ادامه دادند. نمایندگان شوراهای مختلف شهرهای کردستان در جلسه‌ای تصمیم گرفتند که هیئتی را برای مذاکره با هیئتهای اعزامی دولت موقت و تدوین خواست و مطالبات مردم کردستان برگزینند. این هیئت عبارت بود از عزالدین حسینی، عبدالرحمن قاسملو، فواد مصطفی سلطانی، صلاح مهتدی و غنی بلوریان.

مهاباد و سنندج نقاط کلیدی برای دیگر شهرهای کردستان بود. قبل از تصرف یادگان مهاباد ستاد لشکر سنندج در محل باشگاه افسران و چندین مرکز نظامی دیگر بدست مردم و سازمانهای سیاسی تصرف شده بود. نیاز مبرمی به اسلحه برای تسخیر یادگان سنندج وجود داشت. تلاشها برای تصرف کامل یادگان نتیجه نداد چرا که نیروهای اعزامی ارتش از طریق هوایی مدام برای تقویت یادگان سنندج نیرو اعزام می‌کردند. در جریان کوشش برای تسخیر یادگان سنندج، تعدادی از مردم که از یادگان بطرف شهر و سنگرها تیراندازی می‌شد کشته و زخمی شدند.

همزمان با درگیریهایی که در اطراف یادگان سنندج ادامه داشت مردم خشمگین به شهربانی و ستاد لشکر ۲۸ که هر دو قبلاً خلع سلاح و بازسازی شده بود حمله کرده و مجدداً بتصرف خود در آوردند.

همچنین رادیو تلویزیون سنندج را نیز بتصرف خود در آوردند. در محل تصرف شده ستاد لشکر ۲۸ مسئولین سازمانهای سیاسی اقدام به برپایی شورایی بنام "شورای موقت انقلاب" برای رهبری و هدایت اوضاع می‌کنند. شورای موقت انقلاب پیرامون وقایع نوروز خونین سنندج اقدام به انتشار اطلاعیه‌هایی می‌کرد.

این اطلاعیه‌ها توسط سخنگوی شورا صدیق کمانگر از



رادیو سنندج قرائت می‌شد. از سوی دیگر پاسگاه‌ها، مراکز ژاندارمری در مسیر جاده سنندج مهاباد و در نزدیکی شهرهای دیواندره، سقز، بوکان و میاناباد و دیگر شهرهای کردستان یکی پس از دیگری به تصرف مردم و سازمانهای سیاسی که اکنون تا حدودی مسلح شده بودند درآمد.

اوضاع جنگی در سنندج و نگرانی دولت موقت از سقوط کامل یادگان این شهر، خمینی را به هراس انداخت. او رئیس کل ستاد ارتش سرلشکر قرنی را مامور پایان دادن به اوضاع کرد. خمینی در اطلاعیه‌ای که از رادیو تهران پخش شد با به تحریک درآوردن احساسات مردم مبنی بر اینکه ضد انقلاب خانواده نظامیان مستقر در یادگان را بگروگان گرفته است دستور حمله به کردستان را صادر کرد. لشکریان خمینی از راه زمین و هوا سنندج را مورد حملات خود قرار دادند.

فرستادن هیئت دولت موقت بنوعی وقت‌گزرائی بود تا طرح حمله به سرتاسر کردستان را تکمیل کنند. از یکطرف حملات هوایی ارتش و سپاه پاسداران و از سوی دیگر مذاکرات هیئت دولت موقت با نمایندگان مردم و سازمانهای سیاسی مسلح، اوضاع را بشدت پیچیده کرده بود.

جنگ بشدت ادامه داشت و شهر سنندج نوروز خونینی را از سر می‌گذراند. بیمارستانها و درمانگاهها گنجایش کشته و زخمیها را نداشتند.

روز دوم فروردین جلسه‌ای با شرکت شورای موقت انقلاب و به ریاست وزیر کشور تشکیل می‌شود. در این مذاکرات تصمیم گرفته می‌شود که شورایی برای اداره امور شهر سنندج از طریق انتخابات عمومی تعیین شود. در این مذاکرات مقرر می‌گردد که ژاندارمری، شهربانی، شورای انقلابی سنندج، ستاد انقلاب اسلامی منحل شود و ارتش نیز حق عبور مرور در شهر را نداشته باشد.

بدینترتیب تا انتخاب شورای شهر سنندج موقتا کمیته‌ای مرکب از ۲ نفر از نمایندگان نیروهای چپ، ۲ نفر از نمایندگان مسلمان و نماینده‌ای از سوی طالقانی انتخاب شدند.



روز سوم فروردین ۵۸ میتینگ بزرگی با شرکت دهها هزار نفر در میدان اقبال سنندج برگزار شد. در این میتینگ هیئت، دولت آزادی زندانیان در یادگان، مجازات محرکان و عاملان کشتار سنندج، رفع کامل سانسور دولتی از رادیو تلویزیون و تامین جانی و شغلی نظامیان را تضمین کرد.

در این میتینگ بنی صدر به هنگام سخنرانی اش خودمختاری را سرآغازی برای تجزیه طلبی ایران عنوان کرد. مردم حاضر در میتینگ با سردادن شعارهای پی در پی به او امکان ادامه سخنرانی اش را ندادند. تمام ماموریت هیئت دولت موقت نه در جهت پایان دادن به درد و مشکلات موجود و تامین خاستهای مردم بلکه تلاشی موقت برای آرام کردن اوضاع بود. در جریان مذاکرات بعدی سرلشکر قرنی بعنوان مسئول کشتارهای تا آن مقطع در سنندج شناخته شد و از کار برکنار و سرلشکر ناصر فرید بجای او منصوب شد.

در بجهوه وقایع کردستان، روز ۵ فروردین ۵۸ میتننگی از سوی کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن برای طرح خواستهای خود و پشتیبانی از مردم سنندج برگزار شد. این میتینگ علیرغم اینکه اطلاع رسانی شده بود و از سوی دولت موقت برای برگزاری آن تضمین داده شده بود، با نقشه از پیش طرح ریزی شده توسط عوامل مسلح کمیته جریان مذهبی خمینی به گلوله بسته شد.

برخلاف شهر سنندج که در ظاهر امر هیئت حل اختلاف بدانجا فرستاده می‌شد، هیچ گونه اقدامی برای رسیدگی به خواستهای مردم ترکمن انجام نگرفت. اوباشان مسلح خمینی بمدت ۸ روز بی وقفه به سرکوبی مردم ترکمن پرداختند.

تعدادی زیادی کشته و زخمی شدند.

مردم کردستان و نیروهای

مروری بر تاریخچه ۲۸ مرداد ...

سیاسی که خواستها و مطالبات مردم ترکمن را همسو با خواست و مطالبات خود می دیدند با اطلاعیه و بیانیه های مختلف از مبارزات مردم ترکمن حمایت کردند. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب روز هشتم فروردین ۵۸ يك کاروان پزشکی و تدارکاتی جهت کمکهای ضروری و اضطراری برای کمک به مردم ترکمن به آنجا فرستادند.



متأسفانه مینیسی بوس حامل امدادگران در مسیر راه مابین جاده بیجار زنجان به درون رودخانه "زرده کمر" سقوط کرد و ۹ نفر از بهترین و عزیزترین انقلابیون جان خود را از دست دادند.

پخش خبر جانباختن این عزیزان غم و اندوه فراوانی را بر شهر سنندج حاکم کرد. در روز خاکسپاری این عزیزان صد هزار نفر از مردم سنندج و منطقه در يك راه پیمایی یاد آنان را گرامی داشتند و سیاستهای جنگی تازه بقدرت رسیدگان را محکوم کردند.

در بجهوه اوضاع جنگی در کردستان و ترکمن صحرا، از طرف جانوران اسلامی تازه بقدرت رسیده رفرا ندم جمهوری اسلامی "نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیشتر" که از زبان خمینی جاری شده بود در کردستان از سوی مردم، انجمنها، نهادهای دمکراتیک، و سازمانهای سیاسی با بی اعتنائی مواجه شد و در آن شرکت نکردند.

کمیته موقت ۵ نفره ای که مامور تدارک انتخابات شورای شهر سنندج شده بود مقدمات انتخابات و شرکت کاندیداها را فرام نمود. از افراد مستقل، از سازمانهای سیاسی چپ و راست خود را برای نمایندگی در این شورا کاندید کردند.

روز ۲۴ فروردین ۵۸ علیرغم کارشکنی های دارو دسته ملا احمد مفتی زاده که به روند انتخابات اعتراض داشتند اکثریت عظیمی از مردم سنندج در ۶۸ حوزه انتخاباتی به پای صندوقهای رای رفتند و ۱۱



صد طرح و توطئه جدیدی بر می آمدند. این ترغند بر این استوار بود که با راه انداختن جنگ ترک و کرد اوضاع منطقه را تحت عنوان جنگ بین ترک کرد قلمداد کنند تا بهتر بتوانند نیروهای ارتش و سپاه را به منطقه گسیل دارند و به این بهانه کردستان را به اشغال نظامی خود درآورند. مذاکرات نمایندگان حزب دمکرات با خمینی و شریعتمداری در خصوص وقایع نقده در جریان بود که جریان مرتج محلی احمد مفتی زاده در سنندج بحران دیگری آفرید.

ارتجاع محلی به رهبری ملا احمد مفتی زاده در میان مردم بشدت منفور بود. نیروهای این جریان را تعدادی لمپن اسلامی طرفدار او تشکیل می دادند. مفتی زاده که می کوشید تا موقعیت و قدرتی بدست آورد و بعنوان ابزار سرکوب رژیم بحساب آید، با تحصن خود و هوداران چماق بدستش در مسجد جامع سنندج به اذیت و آزار هرکسی که از آن مسیر عبور می کرد می پرداختند. افراد چپ را شناسایی کرده، می گرفتند و در داخل حوض مسجد می انداختند.

این کارشان چندان موفق نبود. نیروهای مسلح این جریان مذهبی در تدارک این بودند که به دفاتر نیروهای سیاسی و جمعیتهای دمکراتیک حمله کنند. پشتیبانی مردم از نیروهای سیاسی چپ در سنندج طرح و توطئه این جریان را یکی پس از دیگری نقش بر آب می کرد.



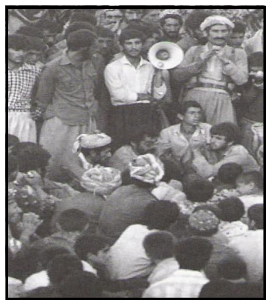
در روز ۲۳ تیرماه ۵۸ بدعوت اتحادیه دهقانان میروان و گروههای سیاسی مختلف عمدتاً چپها تظاهراتی در رابطه با سانسور و تبلیغات زهرآگین علیه مردم کردستان در مقابل رادیو تلویزیون

میروان براه افتاد.

تظاهرات کنندگان مرکب از مردم مسلح و اتحادیه دهقانان میروان در اطراف مدرسه قرآن مفتی زاده، علیه پاسداران محلی و همکاری نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق مسعود بارزانی که به "قیاده موقت" معروف بوده و در ساختمان ساواک میروان مستقر بودند شروع به شعار دادن می کنند. جمعیت خواهان تسلیم شدن آنان می شوند. سرکرده پاسداران محلی قول تسلیم شدن می هد. همینکه جمعیت بطرف ساختمان حرکت می کنند افراد مکتب قرآن و پاسداران محلی مستقر در آن بسوی جمعیت تیراندازی می کنند که دو نفر از اعضای اتحادیه دهقانان و یک نفر کارگر شهرداری کشته می شوند.

با مشاهده این وضع مردم خشمگین همراه با نیروهای مسلح اتحادیه دهقانان به مقر مکتب قرآن حمله می کنند و تمامی اسلحه و مهمات درون این مرکز بدست مردم و اتحادیه دهقانان می افتد.

رژیم این واقعه را دستاویزی برای یورش جدیدی به کردستان قرار می دهد. از طریق هوا شروع به اعزام نیروهای نظامی به میروان می کند. در مسیر میروان به سنندج واحدی از افراد مسلح جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب را خلع سلاح و دستگیر می کنند.



فواد مصطفی سلطانی رهبر و سازماندهنده اتحادیه دهقانان برای جلوگیری از تحمیل جنگ دیگری به مردم کردستان و این بار در میروان، اعلام می کند "اگر نیروهای رژیم به داخل شهر میروان بیایند ما از شهر کوچ خواهیم کرد."

بدینترتیب غروب روز ۳۰ تیر ماه ۵۸ کوچ تاریخی مردم میروان برای جلوگیری از ترفندهای جنگ افروانه خمینی به منطقه ای دیگر در کردستان آغاز می شود.

مردم مسلح و نیروهای اتحادیه دهقانان به اطراف روستای کانی

میران در کنار دریاچه زیربار کوچ می کنند. برای جلوگیری از چپاول و غارت اموال مردم در داخل شهر توسط نیروهای رژیم و پاسداران محلی، واحدهای مسلحی در بلندیهای مشرف بر شهر میروان مستقر می شوند.

نمایندگان دولت موقت هراسناک از کوچ مردم میروان برای مذاکره به میروان می روند. مذاکرات بی نتیجه می ماند.

همزمان با اعزام نیروهای سرکوبگر از راه هوایی به میروان، رژیم اسلامی برای تقویت این نیروها از طریق زمینی يك ستون از نیروهای نظامی مکانیزه خود را از کرمانشاه اعزام می کند. این ستون برای رسیدن به میروان می بایست از کامیاران عبور می کرد.

خبر اعزام این نیرو توسط فعالین سیاسی در محل به اطلاع مردم کامیاران می رسد. مردم کامیاران در گرمای طاقت فرسای تیرماه ۵۸ خود را به جاده مسیر ستون می رسانند و بر روی آسفالت بست می نشینند.

فرمانده ستون را متوقف می کند و به میان جمعیت می رود تا علت را جویا شود. نمایندگان مردم می گویند ما نخواهیم گذاشت که شما برای کشتار مردم میروان اعزام آن منطقه شوید. اگر قصد رفتن دارید باید از روی جنازه های ما رد شوید. فرمانده ستون دستور به بازگشت و عقب نشینی به کرمانشاه را می دهد.

این اقدام انقلابی و جسورانه مردم کامیاران يك پیروزی بزرگ محسوب شد که در سرتاسر کردستان با تمجید از آن یاد شد و بر روحیه مبارزاتی مردم کامیاران و شهرهای دیگر کردستان اثر گذاشت.

مردم کوچ کرده میروان در اردوگاهی اطراف روستای کانی دینار و دریاچه میروان سکنی گزیدند. تیم ها، کمیته ها و مسئولیتهای متعددی برای رفاه حال مردم در این اردوگاه سازماندهی شد. مردم محکم و استوار بر خواستههای خود وبا شعارهایی که بر روی چادرها نصب شده بود عظم اراده خود را بنمایش می گذاشتند. سراسر کردستان در يك حالت بلاتکلیف قرار داشت. اوضاع سنندج، جنگ نقده و کوچ مردم

مروری بر تاریخچه ۲۸ مرداد ...

از صفحه ۳

مریوان به خارج از شهر .

رژیم برای تکمیل سناریوی حمله به کردستان مجددا اقدام به اعزام نیرو از راه زمینی به مریوان کرد. این بار هم ستونی وسیعتر از قبل را از کرمانشاه و از مسیر کامیاران ب حرکت در آوردند.

مردم کامیاران که بار اول توانسته بودند ستون قبلی را زمینگیر و وادار به عقب نشینی کنند، اینبار جمعیتی وسیعتر برای ممانعت از عبور این ستون جاده کامیاران به مریوان را با نشستن بر روی آسفالت داغ و سوزان بستند. مذاکرات مابین فرمانده ستون و نمایندگان مردم بمدت چند روز ادامه داشت. فرمانده ستون هیتتی را برای دیدار و مذاکره با سازمانهای سیاسی به سنندج فرستاد تا مردم کامیاران را متقاعد سازند که جاده را تخلیه کنند.

مذاکره و گفتگو به نتیجه نرسید. همزمان تعدادی از عشایر مسلح منطقه که هیچ ضبط و ربط سازمانی و مردمی را نداشتند اعلام کرده بودند که به این ستون نظامی شبیخون خواهند زد. سازمانهای سیاسی مسلح در کردستان برای جلوگیری از یک فاجعه انسانی نشستهایی با هم برگزار کردند.

نتایج این گفتگوها این بود که تحصن مردم در وسط جاده یک حرکت سیاسی و توده ای است. نباید به نیروهای اعزامی و طرحهای جنگ افروزان حکومت ضد مردمی تازه بقدرت رسیده بهانه داد. از سویی نگرانی از تهدید افراد مسلح وابسته به عشایر منطقه این نگرانی را بیشتر دامن می زد که در صورت حمله این افراد به ستون مستقر در جاده، کشتار وسیعی توسط ستون نظامی و زمینگر در سه کیلومتری کامیاران روی خواهد داد. با اینکه ۱۵ شبانروز مردم مبارز و انقلابی کامیاران مانع از عبور این ستون شده بودند اما نیروهای سیاسی با قدرتی از فداکاریهای مردم از آنها خواستند که به تحصن خود پایان دهند. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در اطلاعیه ای عنوان کرد که باید به کمک مردم کوچ کرده مریوان بشتابیم. ززمه حرکت بسوی مریوان از سنندج گسترده شد. روز ۵ مرداد ۵۸ تجمع وسیعی از مردم



در اردوگاه به اطلاع مردم می رساند. مذاکرات به بن بست رسیده.

در تمام طول وقایع و رویدادهای کردستان در مریوان، حزب دمکرات کردستان عراق که به قیاده موقت مشهور بود، مستقیما در همراهی با رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی با تمام توان همکاری می کرد.

راهپیمایان سنندج به مریوان بعد از یک هفته به اردوگاه رسیدند و مورد استقبال گرم مردم کوچ کرده مریوان قرار گرفتند. شور و شوق و همبستگی غیر قابل وصفی تمام فضای اردوگاه را پوشانده بود.

فواد مصطفی سلطانی در جریان مذاکرات و برای جلوگیری از وقایعی نظیر آنچه رژیم اسلامی در سنندج بر مردم تحمیل کرده بود با نمایندگان دولت توافقاتی را به امضا رساند.

از جمله عبور و مرور بدون سلاح نیروهای دولتی و سازمانهای سیاسی در داخل شهر و آزادی دستگیر شدگان در پادگان مریوان. روز ۱۲ مرداد ماه گردهمایی بزرگی در اردوگاه کانی میران بعنوان پایان این حرکت عظیم و با صدور قطعنامه ای ۵ ماده ای برگزار شد.

بر بستر وقایع کامیاران، کوچ مردم مریوان و راهپیمایی مردم سنندج بطرف مریوان، جریان لمپن اسلامی مفتی زاده هر روز در میان مردم حاشیه ای تر می شد.

روز بعد از بازگشت کوچ کننده

گان مریوان به داخل شهر، حزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت) که با رژیم اسلامی همکاری میکرد. اعلام کرد که شهر باید تحت کنترل آنها اداره شود.

مردم شهر مریوان در اعتراض به جریان قیاده موقت در همیاری و همدستی با ارتجاع محلی و رژیم اسلامی، در محل دژبانی این شهر متحصن شدند و خواهان خروج پاسداران از شهر شدند.

فرمانده پادگان با متحصنین به گفتگو نشست و قول داد که به وضع موجود رسیدگی کند. نیروهای قیاده موقت با همکاری پاسداران و مزدوران محلی و فئودالهای منطقه، از روستای دزلی در ۵ کیلومتری مریوان به سوی این شهر حرکت کردند.

در این موقع خبر رسید که تعداد زیادی از مردم اورامان در روستای "قوزی قلا" در محور روانسر پاوه و در ۱۰ کیلومتری پاوه تحصن کرده اند. تحصن و اعتراض مردم پاوه نیز به حضور پاسداران در این شهر صورت گرفته بود.

سالار جاف نماینده سابق مجلس شاه تعدادی از ملاکین و عشایر منطقه را بدور خود گرد آورده بود و اختلافات قدیمی مابین مردم پاوه و عشایر جاف را دامن می زد. حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی ستونهای نظامی ارتش و سپاه را به منطقه اعزام می کرد، دست مرتجعین محلی مکتب قرآن مفتی زاده را باز گذاشته بود و خانهای منطقه را علیه ادامه حرکت انقلابی مردم کردستان بسیج می کرد.

در مردا ماه ۵۸ تقریبا تمامی مناطق کردستان درگیر یک وضعیت بحرانی شده بود که جریان مذهبی و ضد انقلابی خمینی به مردم تحمیل کرده بود.

در ۲۵ مرداد ۵۸ در روستای " که رفتو " از توابع دیواندره مابین خانهای مسلح این منطقه در یک جبهه و در جبهه مقابل آنان کومه له و چریکهای فدایی درگیری روی می دهد. کومه له در دفاع از دهقانان و

کارگران روستاهای منطقه دیواندره با خانها و مالکان مسلح این منطقه که از رژیم اسلامی دفاع می کردند درگیری می شود. در جریان درگیری تعدادی از خانها و مالکان کشته می شوند و بقیه پا به فرار می

گزارند و در کنار نیروهای رژیم اسلامی پناه می گیرند.

در طول چهار ماه اول سال ۵۸ تقریبان سراسر شهرهای کردستان در یک رویارویی نظامی سیاسی و اعتراضی در مقابل حاکمان جدید قرار می گیرد. سنندج، مهاباد، مریوان، نقده، کامیاران، دیواندره و پاوه جبهه های نبرد بین قیام کنندگان ۵۷ با ارتجاع محلی و ضد انقلاب اسلامی بقدرت رسیده است.

۲۶ مرداد ۵۸ جنگ سختی مابین طرفهای درگیر در پاوه در می گیرد. رژیم اسلامی چمران را مامور پایان دادن به "غانله" پاوه می کند. شهر در دست مردم و نیروهای سیاسی مسلح است. قوای حکومت برای تصرف شهر از راه زمین قادر به این کار نمی شوند. نیروهایشان در داخل شهر پاوه متحمل تلفات زیادی می شوند. از راه هوایی هم هیلوی کویترا در تیررس نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و مردم قرار می گیرد.

شکست نیروهای رژیم در پاوه سبب می شود که خمینی راسا بعنوان فرمانده قوا به تمام نیروهای مسلح ارتش و سپاه و همیاری دولت موقت فرمان حمله به پاوه را صادر کند.

فرمان خمینی برای حمله به پاوه پیش درآمد حمله ای سراسری تر به تمام کردستان بود.

خمینی در پیامی که برای آن مهلتی ۲۴ ساعته تعیین کرده بود از تمامی نیروهای مسلح می خواهد که در این مدت زمان وارد عمل شده و پاوه را از دست به گفته او "اشار" آزاد کنند.

خمینی و دولت موقتش که مدعی مذاکره برای حل مسایل کردستان بودند به یکباره طرفهای مذاکره کننده یعنی نمایندگان مردم کردستان، سازمانهای سیاسی و کلا مردم قیام کننده علیه رژیم پهلوی را اشرار و سران اشرار لقب داد.

پیام خمینی به روسای ستاد ارتش، ژاندار مری و سپاه پاسداران)

بسم اله الرحمن الرحیم
"به رئیس کل ستاد ارتش و رئیس کل ژاندار مری اسلامی و رئیس پاسداران اکیدا دستور میدهم که به نیروهای اعزامی به منطقه



فواد هر روز نتایج مذاکرات را

مروری بر تاریخچه ۲۸ مرداد ...

به عملیاتیهای خود علیه سرکوبگران، به پاسگاهها و پادگانها و نیروهای در حال نقل و انتقال ادامه داده و به آنان شبیخون می زدند.

تصرف شهرهای کردستان توسط سپاهیان و ارتش دست نخورده رژیم شاه که اکنون گوش بفرمان خمینی جنایتکار بودند سه ماه بیشتر دوام نیاورد و در اثر ادامه اعتراضات سیاسی اجتماعی در داخل شهرها توسط مردم و همچنین عملیاتیهای نظامی نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی. رژیم تحت فشار و در منگنه قرار گرفت. رژیم اسلامی تنها برای سه ماه آنهم بطور نسبی و دو فاکتو توانست شهرها را به تصرف خود درآورد.

با حضور مجدد نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی به داخل شهرها، خلع سلاح پاسگاهها و ایستهای بازرسی بار دیگر فرستادن هیئت های مذاکره کننده از سوی دولت موقت از سر گرفته شد. ادامه این وضع و تصرف مجدد شهرها از سوی سازمانهای سیاسی از آبان ۵۸ تا

جنگ ۲۴ روزه سنندج مجددا شروع می شود و رژیم ناچار به عقب نشینی از شهرها می گردد. تا جنگ ۲۴ روزه سنندج در بهار ۵۹ یعنی بمدت ۵ ماه، رژیم اسلامی عملاً هیچ گونه قدرتی در شهرهای کردستان نداشت.

بدینترتیب رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی برای تحکیم پایه های قدرت خود کردستان را که به مرکز ادامه انقلاب ایران تبدیل شده بود به خاک و خون کشید.

سیر ادامه این وقایع از مقطع تصرف مجدد شهرها توسط نیروهای سیاسی مسلح و عقب نشینی ارتش و سپاه پاسداران را در فرصت دیگر جداگانه تحت عنوان ۵ ماه اعمال اراده حاکمیت توده ای مردم بر کردستان دنبال خواهیم کرد. ***

لشکر سنندج شهر سردشت را که خالی از سکنه بود با مقاومتی اندک تصرف می کنند.

در همان روز ۱۳ شهریور ۵۸ ، ۴ نفر به اسامی عطا محمدی، حسین محمدی، ابراهیم محمدی و حسین نوری به اتهام شرکت در جنگ مسلحانه در پادگان شهر سقز توسط حکم خلخال اعدام می شوند.

بدین ترتیب تهاجم وسیع و گسترده ارتش و سپاه پاسداران به شهرهای کردستان که با صدور فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ روی داد از آن دست از جنایات علیه بشریت بود که که سراسر کردستان را به خاک و خون کشید.



در پی این یورش چنگیز وار، موقتا اکثر شهرهای کردستان به تصرف ارتش و سپاهیان رژیم در می آید. حاصل این تهاجم وحشیانه کشته شدن تعداد زیادی از مردم شهر و روستاهای کردستان، ویران نمودن خانه و کاشانه مردم و اعدام دهها جوان در دادگاههای ۵ دقیقه خلخال بود. علیرغم تمام این جنایت و به تصرف در آوردن شهرها، اعتراض مردم شهرهای کردستان با خشم و تنفیری چندین برابر از قبل به حضور نیروهای ارتش و سپاهیان رژیم جسته و گریخته علیه حضور آنان ادامه پیدا می کرد.

همزمان با اعتراضات عمومی مردم که بتناوب در شهرهای مختلف روی می داد، نیروها و سازمانهای مسلح که اکنون به خارج از شهرها عقب نشینی کرده بودند،

بود در محل کانون فرهنگیان در اجتماع هزاران نفر از مردم ارومیه به سخنرانی در رابطه با کردستان می پردازد.

بنی صدر در این سخنرانی مدعی بود که نیروهای سیاسی بهانه می گیرند و ماههاست ما را سر می دواند. او در این سخنرانی تلاش می کند که وقایع را وارونه جلوه دهد. به خط و نشان کشیدن متوصل می شود. در انتهای سخنانش می گوید: اگر کسی پیام صلح ما را نپذیرد پیام ما شمشیر و جنگ است.



پیام صلح بنی صدر چیزی جز تحمیل ماهها جنگ به مردم کردستان و اعدامهای دسته جمعی نبود. پیام صلح بنی صدر فاجعه قارنا بود که ۶۸ زن و کودک و پیر و جوان را به رگبار بستند. پیام صلح بنی صدر و رهبرش خمینی خلق کردن فاجعه ای بتمام معنا در سرتاسر کردستان بود. او با این جمله که پاسخ ما شمشیر و جنگ است، در رکاب خمینی و خلخالی در جنگ و کشتاری که به مردم کردستان تحمیل گردید سهیم شد.

۱۲ اردیبهشت ۵۸ با روشن شدن هوا و با استفاده از نیروهای هوایی و زمینی و کوبیدن چهار طرف شهر، نیروهای رژیم شهر مهاباد را نیز تسخیر می کنند. ۱۳ شهریور ۵۸ بعد از یک درگیری خونین در گردنه خان مابین نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و واحدهای اعزامی لشکر ۲۸ کردستان شهر بانه نیز به تصرف نیروهای رژیم در می آید.

روز ۱۵ شهریور نیز تکاوران نیروی دریایی و هوایی شیراز همراه با ستونهای نظامی ارتش و سپاه

عراق مهاجمان فراری ایران را پناه میدهد

پیشروی شهر به شهر

ارتش در کردستان

کمیته ۱۲ شهریور

دولت اعلام جنگ داده اند

قاسملو و حسینی رسماً به دولت خارج حزب و گروهی در کردستان برای مذاکره به سرسختی نشاند

دموکراتها با سلاح اسرائیل در کردستان می جنگند

بانتکها در تقصیر بدهکاران نسیب شناسی و فراری

مذاکرات حساسی

دکتر یزدی با صدام حسین در باره کردستان

یوکان بدست ارتش افتاد

۱۲ شهریور

جزییات ۱۰ ساعت نبرد مسلحانه در مروان

نبرد خونین مسلحانه در سنندج

دو کردستان آتش پس اعلام شد

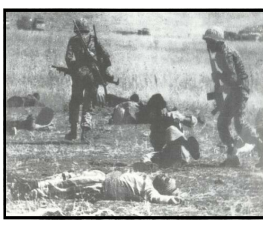
زده و خورده خونین در اطراف سنندج

جزییات ۱۰ ساعت نبرد مسلحانه در مروان

نبرد خونین مسلحانه در سنندج

دو کردستان آتش پس اعلام شد

زده و خورده خونین در اطراف سنندج



مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای رژیم کماکان ادامه پیدا می کند.

روز دهم شهریور نیروهای ارتش و سپاه با همکاری مزدوران محلی بعد از زده خوردی بر شهر بوکان مسلط می شوند.

همان روز در شمال کردستان در منطقه سلماس جنگی مابین مردم و نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی با نیروهای نظامی رژیم که با فانتوم و هیلی کوپتر پشتیبانی می شدند در می گیرد.

در سلماس حکومت نظامی اعلام می شود. شهر پیرانشهر نیز توسط ارتش تسخیر و اشغال می گردد.

در ۱۱ اردیبهشت فاجعه قارنا روی می دهد. ملاحسنی یکی از



سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!